

هدف از قیام عاشورا(۱)

(صفحه ۱۲۱)

هدف از قیام عاشورا(۱)

- اصلاح مفاسد، هدف اصلی قیام امام حسین (علیه السلام)

مفهوم اصلاح

تأثیر نظام ارزشی در تعریف اصلاح

اصلاح از دیدگاه منافقان

اصلاح مطلوب

(صفحه ۱۲۳)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين، ابي القاسم محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين. اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک عليه وعلى آبائه في هذه الساعة وفي كل ساعة ولياً وحافظاً وقائداً وناصرأً ودليلاً وعيناً حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمتعه فيها طويلاً. السلام عليك يا ابا عبد الله وعلى الارواح التي حلت بفنائك.

شهادت مظلومانه آقا ابی عبدالله را به پیشگاه ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و مقام معظم رهبری، مراجع معظم تقلید و همه شیفتگان مکتب حسینی تسلیت عرض می کنم. و از خداوند متعال درخواست می کنیم که در دنیا و آخرت دست ما را از دامن امام حسین (علیه السلام) کوتاه نفرماید.

طی جلسات گذشته سؤال هایی را پیرامون موضوع عاشورا و قیام ابی عبدالله (علیه السلام) مطرح کردم و در حدی که بضاعت گوینده و ظرفیت مجلس اقتضا داشت عرایضی را تقدیم نمودم. یکی از سؤال های مهمی که در باره این قیام عظیم و بی نظیر تاریخی مطرح می شود و پیش از این نیز بارها مطرح شده و به آن پاسخ داده شده است، سؤال در مورد هدف سیدالشهداء (علیه السلام) (از این حرکت است. در این باره به صورت کلی جواب هایی داده شده است که همه می دانند؛ مانند این که قیام آن حضرت برای احیای دین و اصلاح امت بوده است. اما در ذهن بسیاری از جوانان و نوجوانان ما در سایه این سؤال کلی، چند سؤال فرعی مطرح می شود و آن این که، با این حرکت سیدالشهداء (علیه السلام) (چه اصلاحی صورت گرفت؟ قیام امام حسین (علیه السلام) چگونه امر به معروفی بود که باید به این صورت انجام می گرفت؟ و با این روش چگونه دین احیا می شود؟ آیا سیدالشهداء (علیه السلام) (در هدف خود موفق شدند و توانستند با قیام خود، حکومت و امت اسلامی را اصلاح کنند و جلوی مفاسد را بگیرند؟ این سؤال ها در ذهن بسیاری از جوانان ما وجود دارد و گاهی آن ها را مطرح می کنند.

(صفحه ۱۲۴)

برای این که علت قیام سیدالشهداء (علیه السلام) (را از زبان خود آن حضرت بشنویم، ابتدا چند جمله از بیانات ایشان را برای تبرک و تیمن تلاوت می‌کنم و پس از آن درباره بخش هایی از آن، توضیحاتی عرض خواهم کرد.

اصلاح مفاسد، هدف اصلی قیام امام حسین (علیه السلام)

در وصیتی که آن حضرت برای برادرشان محمد حنفیه مرقوم فرمودند، جمله معروفی است که می‌فرمایند: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا»^۱ یعنی من نه برای گردش و تفریح از مدینه بیرون می‌روم و نه برای این که فساد در زمین راه بیندازم و ظلمی بکنم» و «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتِي» صلی الله علیه و آله «فقط برای اصلاح در امت جدم خروج می‌کنم. اگر دقت کنیم، در تعبیر «لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ» نکته ای وجود دارد. امام (علیه السلام) (نفرمود: «انما خرجت للاصلاح»؛ بلکه فرمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ» یعنی من در جستجو و در پی اصلاح هستم. نظیر این تعبیر در سخنرانی امام (علیه السلام) (برای نخبگان و علما هم هست که فرموده بودند: «وَلَكِنْ لِيُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَتُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ»^۲ «این خطبه زمانی ایراد شد که هنوز صحبت از خروج و مبارزه با یزید مطرح نبود. امام (علیه السلام) (در آخر این خطبه دعا می‌کنند و خطاب به خدای متعال می‌گویند: پروردگارا! تو می‌دانی که هدف ما از این فعالیت های سیاسی جز این نیست که معالم دین تو و معیارهای اسلامی را به مردم نشان دهیم؛ یعنی نشان دهیم دین چیست و نشانه های آن کدام است و چگونه و با چه معیاری می‌توان افراد دیندار و افراد بی دین را شناخت؟ و نیز هدف ما این است که اصلاح را در بلاد تو ظاهر کنیم. کلمه «تُظْهِرَ» «دو معنی می‌تواند داشته باشد؛ اول این که یعنی روشن کنیم اصلاح چیست، و دیگر آن که یعنی اصلاح را تحقق بخشیم و بر فساد، ظاهر و غالب گردانیم.

مفهوم اصلاح

از آن جا که امروزه واژه «اصلاح» یکی از واژه هایی است که در ادبیات سیاسی ما خیلی کاربرد دارد و مقام معظم رهبری هم در خطبه اخیرشان به این واژه اشاره کردند، روی این کلمه تکیه می‌کنم و برای این که در مسیر رهنمودهای ایشان حرکت کرده باشم و توضیح بیش تری بدهم،

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، باب ۳۷، روایت ۲.

۲. همان.

ابتدا معنای این واژه را، و سپس موارد استعمال آن را در قرآن و روایات بیان می‌کنم و آن گاه مطالبی که بیش تر جنبه کاربردی دارد، عرض خواهم کرد. اصلاح که کلمه ای عربی و از ریشه «صلح» است دو معنی دارد که یکی از ماده صلح و دیگری از ماده صلاح است. اصلاح از ماده صلح، به معنی آشتی دادن، و رفع اختلاف، دعوا و مشاجره بین دو فرد یا دو گروه است. واژه اصلاح به این معنی در قرآن کریم در مورد اصلاح بین دو همسر به کار رفته است؛ می‌فرماید: «... فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»^۱ «... یعنی برای زن و شوهری که با یکدیگر اختلاف پیدا کرده اند، داوری از طرف خانواده زن، و داوری از طرف خانواده مرد انتخاب کنید؛ اگر زن و شوهر واقعاً بخواهند آشتی و سازش کنند، خدا بین آن ها سازش برقرار خواهد کرد. و در جای دیگر می‌فرماید: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ»^۲ «در این آیه در مورد آشتی زن و شوهر می‌فرماید آشتی بهتر است. نظیر این مورد تعبیر دیگری است که زیاد شنیده اید و در قرآن نیز هست و آن اصلاح ذات البین است که به معنی آشتی دادن دو نفر یا دو گروه می‌باشد که با

یکدیگر اختلاف دارند. در قرآن می‌فرماید: «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»^۳ در روایات هم برای اصلاح ذات‌البین ثواب بسیاری ذکر شده است، که اگر دو مؤمن یا دو گروه یا دو خانواده با یکدیگر قهر هستند و با هم اختلافی دارند، سعی کنید آن‌ها را آشتی دهید؛ و ثواب این کار از ثواب نماز و روزه سال بیش‌تر است^۴. دامنه «اصلاح ذات‌البین» تا آن‌جا گسترش پیدا می‌کند که اگر دو گروه از مردم درون جامعه اسلامی با هم بجنگند، «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا»^۵... در این‌جا هم قرآن دستور می‌دهد که سعی کنید ابتدا آن‌ها را آشتی بدهید: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا...» «دنباله آیه، مربوط به جهاد است که فعلاً مورد بحث ما نیست. بنابراین کلمه اصلاح در جایی که دو گروه با هم می‌جنگند، به معنی صلح دادن و آشتی دادن به کار رفته است. در این موارد، اصلاح بین دو فرد یا دو گروه انسانی به معنی آشتی دادن آنان با یکدیگر است.

انساء، ۳۵.

انساء، ۱۲۸.

انفال، ۱.

۴. رک: بحار الانوار، ج ۴۲، باب ۱۲۷، روایت ۵۱ و ۵۸؛ ج ۷۵، باب ۳۴، روایت ۳؛ ج ۷۶، باب ۱۰۱، روایت ۲؛ ج ۷۸، باب

۱۸، روایت ۲.

۵. حجرات، ۹.

(صفحه ۱۲۶)

استعمال دیگر اصلاح، از ماده صلاح است. صلاح در مقابل فساد می‌باشد و معمولاً آن را در زبان فارسی «شایستگی» ترجمه می‌کنند. کار صالح یعنی کار شایسته و فرد صالح یعنی فرد شایسته. اصلاح به این معنا نیز در مقابل افساد است و به معنی انجام کار شایسته یا برطرف کردن فساد می‌باشد. به کسی که در صدد است کار شایسته انجام بدهد و فسادها، نقص‌ها و عیب‌ها را برطرف کند، «مُصْلِح» می‌گویند و کسی را که در صدد برهم زدن کارها و ایجاد فساد در جامعه است، «مفسد» می‌نامند. تعبیر «مفسد فی الارض» هم از همین‌جا است. این معنای اصلاح، مربوط به اصلاح ذات‌البین و آشتی دادن دو فرد یا دو گروه نیست. کسی که می‌خواهد فساد را برطرف کند یا کار فردی شایسته‌ای را انجام دهد، با فرد خاصی روبه‌رو نیست. پس این اصلاح که از ماده صلاح است دو نوع مصداق دارد، یکی به معنی کار شایسته انجام دادن و دیگری به معنی برطرف کردن فساد و تبهکاری یا جلوگیری از بزهکاری است. این هر دو نوع مصداق، در قرآن نیز استعمال شده است؛ مثلاً «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا»^۱ یعنی کسانی که توبه کردند و اصلاح کردند یعنی «عَمِلُوا عَمَلًا صَالِحًا»، به جای کارهای غلط و به جای گناهانی که انجام داده بودند، اصلاح کردند یعنی کار خوب انجام دادند. ولی آنچه بیش‌تر مفهوم اجتماعی دارد و در کلمات حضرت ابی‌عبدالله مطرح شده است و در ادبیات سیاسی و اجتماعی امروز هم به کار رفته است، اصلاح مفاسد است که در مقابل افساد به کار می‌رود. تا این‌جا مفهوم اصلاح از نظر لغت عربی و از نظر کاربرد قرآنی و دینی آن روشن شد.

اما مفهوم اصلاح که امروزه به کار می‌بریم، ویژگی خاصی در اصطلاحات سیاسی پیدا کرده و معادل «رُفْرُم»^۲ «و در مقابل

انقلاب به کار می‌رود. می‌گویند تغییراتی که در جامعه ایجاد می‌شود، گاه تدریجی است و آرام‌آرام و با آهنگ کند انجام می‌گیرد که در این صورت به آن «رُفْرُم» می‌گویند؛ و کسانی را که در صدد چنین تغییراتی در جامعه برمی‌آیند، «اصلاح طلب» می‌نامند و معادل خارجی آن «رُفْرُمیست»^۳ است. در مقابل، کسانی که می‌خواهند دفعتاً اوضاع را عوض کنند، انقلابیون هستند.

انقلاب به معنی تغییر اجتماعی ناگهانی، تند و با سرعت که گاهی احياناً همراه با خشونت است، مانند انقلاب اسلامی ایران. این اصطلاح اصلاح، به عنوان اصطلاح سیاسی و در مقابل انقلاب، معنای خاصی برای اصلاح است. این اصطلاح،

۱. بقره، ۱۶۰؛ نساء، ۱۴۶.

۲. Reform.

۳. Reformist.

(صفحه ۱۲۷)

ریشه لغوی ندارد و اصطلاح دینی و مذهبی نیست؛ بلکه اصطلاح سیاسی جدیدی است که اصلاح را در مقابل انقلاب به کار می‌برند. مسلماً این اصطلاح، جدید است و در قرآن و روایات به این معنای خاص به کار نرفته است. در جایی که سیدالشهداء(علیه السلام) می‌فرماید: «خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي» «این معنای خاص را منظور نکرده اند. حرکتی که ایشان انجام دادند، یک حرکت تدریجی، آرام و بی خشونت نبود؛ جنگ بود و کشته شدن و فدا کردن ده ها انسان شریف در راه آن هدف. مقام معظم رهبری در فرمایشاتشان به این نکته اشاره کردند که وقتی ما می‌گوییم اصلاح، معنای خاص آن را که امروزه در اصطلاح سیاسی به کار می‌رود نمی‌گوییم؛ بلکه منظور ما هر گونه مبارزه با فساد و رفع مفسد است؛ خواه به صورت تدریجی باشد، و خواه به صورت دفعی و انقلابی. و لذا فرمودند خود انقلاب اسلامی ایران بزرگ ترین اصلاح بود؛ با این که در اصطلاح سیاسی امروز به آن اصلاح نمی‌گویند. منظور ایشان این بود که ما وقتی به اصطلاح قرآن و روایات، از اصلاح سخن می‌گوییم، معنای اعم آن را اراده می‌کنیم؛ چه آن اصلاح به صورت تدریجی باشد یا به صورت دفعی و انقلابی و تند و با آهنگ سریع. و به همین جهت انقلاب اسلامی هم بزرگ ترین اصلاح بود؛ زیرا موجب از بین رفتن مفسد زیادی گردید؛ گرچه این کار نسبتاً به صورت دفعی، انجام شد. البته دوران نهضت پانزده سال طول کشید تا این که سرانجام به پیروزی رسید؛ ولی زمانی که انقلاب پیروز شد، نظام سابق به صورت دفعی تغییر کرد و دستگاه های کشور و سیاست های سابق ناگهان تغییر کرد، قانون اساسی جدید وضع شد و تحولی بنیادین و همه جانبه اتفاق افتاد.

تأثیر نظام ارزشی در تعریف اصلاح

گفتیم واژه اصلاح در قرآن یا از ماده صَلَح و یا از ماده صَلَاح است؛ و تکیه بحث ما بر اصلاح از ماده «صلاح» در مقابل «فساد» است. صلاح و فساد در قرآن از عام ترین مفاهیم ارزشی هستند. از آن جا که بعضی از نوجوانان ما با این اصطلاحات آشنا نیستند، در باره مفاهیم ارزشی توضیح مختصری می‌دهیم. مفاهیمی را که ما به کار می‌گیریم، گاه درباره چیزهایی است که هست و موجود است و گاه درباره چیزهایی است که می‌گوییم باید چنین شود یا نباید چنان شود. مفاهیمی را که در بطن معنای آن ها «باید» و «نباید» است، مفاهیم ارزشی می‌گویند. کار خوب کدام است؟ کاری است که باید انجام داد. کار بد کدام است؟ کاری که نباید انجام

(صفحه ۱۲۸)

داد. صلاح چیست؟ چیز شایسته ای است که باید در پی آن بود. فساد چیست؟ چیزی که باید جلوی آن را گرفت یا نباید آن را انجام داد. صلاح و فساد دو مفهوم ارزشی هستند؛ یعنی وقتی آن ها را تحلیل کنیم، در آن ها باید و نباید وجود دارد. این مفاهیم ارزشی گاه محدود است و در مورد خاصی به کار می‌رود و گاه بسیار وسیع است و همه کارهای خوب یا همه کارهای بد را در بر

می‌گیرد. به مفاهیمی که همه کارهای خوب یا همه کارهای بد را در بر می‌گیرند، مفاهیم ارزشی عام گویند. در قرآن چند مفهوم ارزشی عام وجود دارد که از جمله آن‌ها «صلاح» و «فساد» است. از دیگر مفاهیم ارزشی عام که در قرآن به کار رفته است، مفهوم «معروف» و «منکر» است. معروف یعنی هر کار خوب، و منکر یعنی هر کار بد. «خیر» و «شر» نیز از مفاهیم عام ارزشی هستند که در قرآن کریم به کار رفته‌اند.

یکی از خواص مفاهیم ارزشی این است که معیارهای تجربی عینی ندارند. وقتی شما می‌گویید «هوا گرم است» یا «این جا روشن است»، می‌توانید آن را با تجربه عینی نشان دهید. مثلاً اگر هوا به گونه‌ای است که شما عرق می‌کنید و ناراحت می‌شوید، هوا گرم است؛ اما اگر می‌لرزید، هوا سرد است. به همین ترتیب می‌توانید این چراغ را نشان دهید که روشن است و اگر کلید آن را بزنیم خاموش می‌شود. صحیح بودن یا غلط بودن این موارد را می‌توان با تجربه حسی و عینی نشان داد و معلوم نمود که جمله‌های «این جا روشن است» و «هوا گرم است» یا «هوا گرم نیست» صحیح است یا غلط. اما مفاهیم ارزشی این گونه نیستند. با کدام حس می‌توان خوبی یا بدی کاری را تجربه کرد؟ می‌گویند «خوب و بد»، «صلاح و فساد» و «معروف و منکر»، تابع دستگاه و نظام ارزشی هستند. افراد، گروه‌ها و جوامع برای خود، یک نظام ارزشی دارند، یعنی مجموعه‌ای از کارها را خوب و با ارزش می‌دانند و مجموعه‌ای را بد و ناروا می‌دانند. ممکن است کاری در یک نظام ارزشی، خوب و همان کار در نظام ارزشی دیگر، بد باشد. مثلاً در یک جامعه احترام نمودن به دیگران به شکل خاصی انجام می‌شود و آن را خوب می‌دانند؛ در حالی که همان کار را در جامعه دیگر بد و زشت می‌دانند. بنابراین «صلاح» و «فساد» متناسب با نظام‌های ارزشی تفاوت دارند و این گونه نیست که همه مردم یک چیز را خوب و یک چیز را بد بدانند.

با توجه به این که «صلاح و فساد» و «اصلاح و افساد» از مفاهیم ارزشی هستند، اگر در موردی به کار بروند، جای این سؤال باقی است که پیرسیم «اصلاح» طبق کدام نظام ارزشی؟ آیا منظور اصلاح آمریکایی است یا اصلاح اسلامی؟ چرا مقام معظم رهبری فرمودند در

(صفحه ۱۲۹)

جامعه ما اصلاح اسلامی، ایمانی و انقلابی مورد قبول همه است، اما اصلاح آمریکایی مورد قبول هیچ کس نیست؟ مگر اصلاح آمریکایی با اصلاح اسلامی چه فرقی دارد؟ جواب این است، که این که چه چیزی اصلاح به حساب آید، تابع نظام ارزشی و فرهنگی است که این واژه را به کار می‌برد. باید دید آن‌ها چه کاری را خوب و شایسته و چه کاری را بد و ناشایست می‌دانند؟ و چه معیاری برای سنجش خوب و بد و شایسته و ناشایست دارند؟ بنابراین، برای این که بدانیم چه کاری خوب و چه کاری بد است، ابتدا باید معیارهایمان را تعیین کنیم؛ یعنی ببینیم کدام نظام ارزشی را پذیرفته ایم؟ آیا نظام ارزشی اسلامی را پذیرفته ایم و می‌خواهیم «اصلاح» را بر اساس این نظام ارزشی انجام دهیم؛ یعنی می‌خواهیم هر چه اسلام می‌گوید خوب است، انجام دهیم و می‌خواهیم هر چه اسلام می‌گوید بد است، با آن مبارزه کنیم؟ یا آن که می‌خواهیم آنچه آمریکایی‌ها می‌گویند خوب است انجام دهیم، هر چند ضد اسلام باشد و کاری را که آن‌ها می‌گویند بد است، با آن مبارزه کنیم، هر چند کاری باشد که اسلام می‌گوید انجام بدهید؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟ آری، ممکن است.

توضیح آن که همه مردم، در همه شرایط و با همه اختلاف‌های فرهنگی، بد بودن برخی از چیزها را می‌فهمند و قبول می‌کنند. مثلاً اگر کسی بی‌جهت دیگری را بزند یا به او ناسزا بگوید، یا کسی را بی‌جهت ترور کند، بر خلاف قانون و بدون آن که به کسی ظلم کرده باشد، او را بکشد، مال کسی را بی‌جهت تصرف کند یا با عنف به ناموس کسی تجاوز کند، در این صورت همه مردم می‌گویند کار بدی کرده است. در واقع، همه، این قبیل مصادیق ظلم را می‌شناسند و این موارد در تمام فرهنگ‌ها بد است. از طرف دیگر کارهایی هم هست که همه مردم خوب بودن آن‌ها را می‌دانند، مانند خدمت کردن برای سلامتی مردم. اگر کسی

دارویی را کشف کرده و در اختیار مردم قرار دهد، به بهداشت خدمت نموده و همه مردم می‌گویند کار خوبی کرده است. در این موارد اختلاف پیش نمی‌آید. اما همه موارد خوب و بد این گونه نیستند. برخی موارد امروزه مورد حاجت ماست و در جوامع مختلف به گونه‌های متفاوت با آن‌ها برخورد می‌شود. حتماً شنیده‌اید که می‌گویند باید فرهنگ جهانی بشود، یا آمریکا می‌خواهد فرهنگ خود را بر تمام جهان تحمیل کند، دعوت به وحدت فرهنگ، جهانی کردن فرهنگ و عالمگیر کردن فرهنگ غربی؛ این بدان جهت است که آن‌ها مسائلی را خوب و مسایل دیگر را بد می‌دانند و به دیگران می‌گویند که شما هم باید همین گونه فکر کنید. بعضی از مثالهای آن زشت

(صفحه ۱۳۰)

است و من در این جا ذکر نمی‌کنم، ولی مواردی از مصادیق این مطلب بین است. آن‌ها معتقدند مجازات‌های سخت، مثل بریدن دست، کتک زدن، اعدام کردن و احکامی از این قبیل، زشت و بد است. لذا در اعلامیه حقوق بشر آمده که همه کشورها باید مجازات‌های خشونت‌آمیز را لغو کنند. این یکی از مواد اعلامیه حقوق بشر است، مجازات‌های خشونت‌آمیز باید مُلغی شود؛ یعنی تمام احکام جزایی اسلام که از دید آن‌ها مجازات‌های خشونت‌آمیز است، مثل دست‌کشی را بریدن، تازیانه زدن، اعدام کردن، به خصوص به صورت‌هایی که در بعضی از حدود هست، به زعم ایشان مجازات‌های خشونت‌آمیز است. اعلامیه حقوق بشر می‌گوید همه کشورهای دنیا باید سعی کنند این گونه مجازات‌ها را مُلغی کنند. یعنی وجود این مجازات‌ها فساد است و باید اصلاح شود. به چه معنی باید اصلاح شود؟ باید این قانون‌ها لغو شود.

اما ما چه می‌گوییم؟ ما بر اساس فرهنگ اسلامی می‌گوییم آنچه قرآن فرموده است باید عمل بشود، اگر نشود فساد است. فساد به معنی ترک و تعطیل حدود الهی است، نه اجرای حدود الهی. آن‌ها می‌گویند اجرای حدود اسلامی فساد، زشت و بد است. باید با آن مبارزه کرد، قوانین آن را لغو کرد و از عمل به آن‌ها جلوگیری نمود. در این صورت اصلاح خواهد بود. این اصلاح بر اساس فرهنگ غربی است. در اعلامیه حقوق بشر هم آمده است. این که می‌گویند با خشونت مبارزه می‌کنند، منظور آن‌ها این است. وگرنه خشونت‌های عادی را که همه بد بودن آن‌ها را قبول دارند؛ بی‌جهت فحش دادن، بد اخلاقی کردن و امثال آن‌ها را چه کسی می‌گوید خوب است؟ همه می‌گویند این‌ها بد است. کلام این است که دست‌دزد را بریدن، قاتل را اعدام کردن و آشوب‌گران را محارب حساب کردن و مجازات کردن چگونه است؟ ایشان می‌گویند این‌ها فساد و زشت است و امروزه دنیای مدرن این گونه اعمال را نمی‌پذیرد. باید آن‌ها را ترک نمود و با آن مبارزه کرد تا اصلاح شود. اگر در مجموعه قوانینی چنین احکامی وجود دارد، آن مجموعه قوانین شایسته زندگی متمدن غربی نیست، پس باید اصلاح شود. اما اصلاحی که ما می‌گوییم کاملاً بر عکس این نظریه است. اگر در موردی حدود الهی تعطیل شده باشد، باید آن را اجرا کرد تا اصلاح شود. اگر قانونی برخلاف قانون اسلام است، باید آن را تغییر داد تا اصلاح شود. اگر قانون موافق اسلام شد، «اصلاح»، و اگر ضد اسلام شد، «افساد» می‌شود.

(صفحه ۱۳۱)

اصلاح از دیدگاه منافقان

از قدیم الایام سوء استفاده از این قبیل واژه‌ها، به کار بردن ناصحیح و مغالطه کردن در مورد آن‌ها یکی از شیوه‌های منافقان بوده است. منافقان افرادی دو چهره هستند و همیشه به گونه‌ای حرف می‌زنند که برای هر دو طرف قابل توجیه باشد. نفاق یعنی همین دو چهرگی، آنان همیشه بین حق و باطل و از روی مرز حرکت می‌کنند، نه حق صرف و نه باطل صرف، برای این که اگر

نتیجه به نفع این طرف تمام شد خود را جزء جبهه حق قلمداد کنند، «أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ؟» «می‌گویند مگر با شما نبودیم؟ چرا، ما هم با شما و مؤمن هستیم. اما اگر به نفع طرف مقابل تمام شد، می‌گویند ما هم از اول به این ها گفتیم این کارها را نکنند اما گوش ندادند. گفتیم حالا که خرمشهر را گرفتید دیگر بس است، جنگ را رها کنید! اما گوش ندادند. همیشه از ویژگی های منافقان این است که روی خط مرزی بین حق و باطل حرکت می‌کنند: «مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ»، این گونه افراد، فرصت طلب هستند. در واقع نه این طرف را قبول دارند نه آن طرف را، بلکه به دنبال منافع خود هستند. اگر امروز باد از این طرف بیاید، انقلابی هستند. اگر فردا گروه دیگری رأس کار آمد خود را اصلاح طلب می‌نامند و آن طرفی می‌شوند. هر روز رنگ عوض می‌کنند و به تناسب و مطابق شرایط، تغییر چهره می‌دهند. این از خواص نفاق است.

یکی دیگر از ویژگی های نفاق این است که همیشه خود را اهل اصلاح می‌دانند «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ. يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»^۲؛ دسته ای از انسان ها یعنی از این حیوان های دو پا هستند که می‌گویند ما به خدا و قیامت ایمان داریم، ما هم دین داریم، ما هم مذهبی هستیم ولی دروغ می‌گویند و از جمله ادعاهای آن ها این است که «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»^۳ اگر به ایشان گفته شود افساد نکنید، مرتکب جرم و جنایت نشوید، کارهای خلاف قانون نکنید، به مردم تهمت بی جا نزنید، ترورهای پنهانی انجام ندهید، «قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» می‌گویند ما اهل اصلاح هستیم، ما اصلاح طلبیم. منظور این افراد از «اصلاح» مطلب دیگری است. خدا وقتی به ایشان می‌گوید: «لَا تُفْسِدُوا» یعنی فساد طبق نظام ارزشی

۱. نساء، ۱۴۳.

۲. بقره، ۹ - ۸.

۳. بقره، ۱۱.

(صفحه ۱۳۲)

الهی. کار آن ها را بر اساس نظام ارزشی الهی و قرآنی فساد دیده و می‌گوید: «لَا تُفْسِدُوا»؛ اما آن ها نظام ارزشی دیگری را پذیرفته اند. امروز می‌توان نظام مورد نظر آن ها را در نظام ارزشی آمریکایی یا غربی مجسم کرد. زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) هم یک نظام ارزشی الحادی در مقابل نظام اسلامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) وجود داشت. تفاوتی نمی‌کند، هر چه غیر اسلام است، الحادی و کفر است، چه آمریکایی، چه انگلیسی، چه منسوب به قوم دیگری باشد. چه فرقی می‌کند، اسلام که نبود «الْكَفْرُ مِلَّةٌ وَاحِدَةٌ.»

اگر قرآن می‌گوید «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ»، یعنی کارهایی که طبق نظام اسلامی فساد است انجام ندهید. آن ها می‌گویند نه، کارهایی که ما می‌کنیم اصلاح است نه افساد. سر این مسأله در این است که این دو دیدگاه اختلاف مبنا دارند. خدا چیزی را و آن ها چیز دیگری را اصلاح می‌دانند. خدا چیزی را و آن ها چیز دیگری را افساد معرفی می‌کنند. این است که قرآن در پاسخ ایشان می‌گوید: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ» «با ضمیر فصل و «الف و لام» که دلالت بر حصر می‌کند، «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ» مفسدان واقعی همین منافقان هستند، همین کسانی که ادعا می‌کنند ما اصلاح می‌کنیم؛ و در واقع دروغ می‌گویند. همین کسانی که می‌گویند ایمان داریم و دروغ می‌گویند، می‌گویند ما روشنفکر مذهبی هستیم، اما نمی‌دانند مذهب چیست. وقتی صحبت از وحی می‌شود وحی می‌گوید وحی یک تجربه شخصی است! شخص حالی پیدا می‌کند و فکر می‌کند خدا با او حرف می‌زند! و این تصور برای او می‌شود وحی! صحبت از دین که می‌شود می‌گوید اصلا دین مربوط به امور شخصی است نه امور اجتماعی! دین نه اقتصاد دارد، نه امور سیاسی، نه مسائل اجتماعی و نه اصلا ارزش های اخلاقی! ارزش ها هم که جزو دین نیست!

چون ارزش ها متغیر است و باید هر روز طبق سلیقه های اشخاص تغییر کند! پس دین چیست؟ یک سری مناسک و آداب و رسوم قراردادی، به عنوان پرستش چیزی که شخص فکر می کند خدای اوست! ممکن است این مفهوم در قالب بت پرستی یا خدا پرستی باشد! ممکن است کسی هم دوگانه پرست یا سه گانه پرست باشد، دین همین است! هیچ کدام از این ها با هم تفاوت نمی کند! این یک صراط مستقیم و آن یکی هم صراط مستقیم دیگری است! پرستیدن بتی که از سنگ تراشیده شده یک صراط مستقیم است، عبادت آن خدایی هم که اسلام می گوید که از جسم و جسمانیات منزّه و کمال مطلق است، دین و صراط مستقیم دیگری است! هیچ تفاوتی هم ندارند! چگونه تفاوتی ندارند؟ چون به نظر آن ها هیچ کدام واقعیت ندارد. اگر دروغ باشد، چه تفاوتی می کند که این

(صفحه ۱۳۳)

دروغ باشد یا آن دروغ! چنین کسانی ادعای دینداری می کنند، نه دینداری تنها، ادعای این که ما راهبر و راهنما هستیم! دیگران را راهنمایی می کنیم و به آن ها دین یاد می دهیم!

چنین کسانی ادعای اصلاح طلبی هم می کنند! اصلاح طلبی طبق کدام نظام ارزشی؟ خودشان گفتند که هیچ نظام ارزشی ثابتی در عالم وجود ندارد و نمی تواند باشد. البته زمانی که درباره احکام اسلام صحبت می شود نهایتاً برای این که دیگران را فریب بدهند می گویند بله، این حکم از اسلام است، ولی برای ۱۴۰۰ سال پیش از این بوده است! امروز شرایط تغییر کرده، اسلام هم که پویاست و هر روز تغییر شکل می دهد! اگر اسلامی هست و ما طرفدار اسلام هستیم و می خواهیم نظام اسلامی برپا شود، انقلاب اسلامی کردیم، کدام اسلام را می گوئیم؟ اسلام ۱۴۰۰ سال پیش را می گوئیم یا اسلامی که شما از آمریکا آوردید؟ کسانی که صدها هزار شهید دادند برای این که نظام اسلامی برپا شود این اسلامی را می خواستند که شما می گوئید؟ این کفری را که شما اسم آن را اسلام گذاشتید؟ این افسادی که شما اسم آن را اصلاح گذاشتید؟ این که حجاب را بردارید و زن لخت و عور در جلسات شما بیاید؟ این که مشروب خواری را آزاد کنید؟ این که دختر و پسر در خیابان با هم برقصند؟ به من گفتند چرا این مطالب را می گوئید؟ اگر نگوییم پس چه زمانی و در کجا این حرف ها گفته شود؟ همه مردم که روزنامه خوان نیستند. آقایان اصلاح را در این موارد می دانند. احیای سنتهای کفار ۲۵۰۰ سال پیش! این می شود اصلاح! تعطیل احکام الهی! تغییر قانون های قرآن! به این کارها اصلاح می گویند! «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ. أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ»^۱.

اصلاح مطلوب

حال ببینیم سیدالشهداء(علیه السلام) (برای چه قیام کرد؟ برای این که یک نظام «خود ساخته» «متغیر» را بر مردم حاکم کند؟ آیا این اصلاح بود؟ یا گفت باید به همان احکامی که جدم آورده است عمل کنید؟ زمانی که می دید مدعی خلافت، مشروب خوار است و در حال مستی نماز می خواند، آیا او می گفت، اهلا و سهلا؟ اصلاح این است؟ یا می گفت باید بر مشروب خوار حد جاری کرد؟ آن گاه که کسانی به مشروب خواران چراغ سبز نشان بدهند، در بعضی موارد بعضی از مؤسسات رسمی کشور به مهمان های خارجی بگویند اگر آبجو احتیاج دارید برایتان تهیه

۱. بقره، ۱۱.

(صفحه ۱۳۴)

کنیم! اسم این کارها را اصلاح می‌گذارند! چرا؟ می‌گویند مردم در اوایل انقلاب سختگیری کردند، نگذاشتند مهمان های خارجی بیایند، ما این موارد را باید اصلاح کنیم، تا مهمان های خارجی بیایند و ما از کنار آن ها استفاده کنیم! مهمانان خارجی بیایند در حالی که در چمدان هایشان مشروبات الکلی و چیزهای دیگر باشد! بگذرم.

اصلاح یعنی چه؟ این که سیدالشهداء(علیه السلام) (فرمود): «**إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى**» «باید دید منظور حضرت(علیه السلام) (چه بود؟ اجازه بدهید قسمت های دیگری از بیانات ایشان را بخوانم، شاید مسأله روشن بشود. در بین راه کربلا، در یکی از سخنرانی هایش فرمود: «**إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيَّرْ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مُدْخَلُهُ وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَوَلَّوْا عَنِ طَاعَةِ اللَّهِ وَأَطْهَرُوا الْفَسَادَ وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفِيءِ وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ وَإِنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ**» اگر کسی ببیند که زورمداری و سلطانی که با زور بر دیگران مسلط باشد و قدرتی در اختیار دارد، در سایه قدرت خود پیمان خدا را که عهد عبودیت است، شکسته» **أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ**^۲ «این پیمان خدا است، اگر کسی دید که این شخص در پناه قدرت خود، سر از بندگی خدا پیچیده» مخالفاً لسنه رسول الله «، با دستورات پیامبر (صلی الله علیه وآله) (مخالفت کرده و به آنچه پیامبر(صلی الله علیه وآله) (فرموده عمل نمی‌کند، «**يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان**»، رفتارش با مردم همراه با گناه و تعدی است، اگر کسی چنین قدرتمندی را دید و با گفتار و رفتار خود روش او را تغییر نداد، یعنی با سخن یا با عمل کاری نکرد که این شخص به مسیر صحیح برگردد، اگر مسلمانی چنین چیزی را دید و کاری انجام نداد که او را از این رفتار غلط باز دارد، «**كان حقيقاً على الله ان يدخله مدخله**» «حق خدا است که او را نیز با همان ستمکار وارد جهنم کند تا با ستمکاران همنشین شود؛ آن حاکم کار خلافی انجام داد، این شخص هم سکوت کرد. سکوت کردن در مقابل کار خلاف، مهر امضا بر عمل کسی است که مرتکب خلاف گردیده است و باعث می‌شود که شخص، همنشین خلافکار بشود. بعد می‌فرماید» **وقد علمتم ان هؤلاء القوم قد لزموا طاعة الشيطان** «کسانی که من با آن ها

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲، باب ۳۷، روایت ۲.

۲. یس، ۶۱ - ۶۰.

مواجه هستیم، یعنی بنی امیه، ملازم اطاعت شیطان شدند» **وتولوا عن طاعة الله** «عهد خدا این بود که» **أن لا تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين** «این عهد را بر عکس کردند، اطاعت شیطان می‌کنند، اما خدا را اطاعت نمی‌کنند». **و اظهروا الفساد** «مورد شاهد من این عبارت است. این ها فساد را ظاهر کردند، فساد را در جامعه پدید آوردند، چه کار کردند؟ در عطف تفسیر عبارت قبل می‌فرماید: **«عطلوا الحدود**» «حدود الهی را تعطیل کردند، در موردی که باید دست دزد را ببرند، نمی‌برند، جایی که باید زانی و زانیه را تازیانه بزنند، نمی‌زنند و آن جا که باید سایر احکام الهی را اجرا کنند، نمی‌کنند. این ها فساد است، در فرهنگ حسین(علیه السلام) (این ها فساد است)». **و استأثروا بالفيء** «بیت المال را به خود و دار و دسته خود اختصاص دادند، بیت المالی که باید صرف همه مسلمانان بشود، امکاناتی که باید به طور یکسان در اختیار همه قرار بگیرد، در اختیار دار و دسته خود قرار می‌دهند، «**و أحلوا حرام الله**» «آن چه را خدا حرام کرده می‌گویند نه، مقدار کم آن عیب ندارد! یا الآن اشکال ندارد! اسلام سیال است! فقه پویا می‌خواهیم! دیروز حرام بود، امروز حلال است! کاری کرده اند که حتی بچه های متدین می‌پرسند چه وقت رقصیدن حلال می‌شود؟ آیا هنوز حلال نشده است؟ چه زمانی دوست پسر گرفتن و دوست دختر گرفتن جایز می‌شود، هنوز آقایان اجازه

نداده اند؟ می‌گویم این مسایل حلال شدنی نیست، چیزی که خدا حرام کرده حرام است. می‌گویند نه، خیلی چیزها هست که حرام بوده است حالا حلال شده است! چه وقت این‌ها حلال می‌شود؟ صادقانه سؤال می‌کنند! فقه پویا را به این شکل تعریف می‌کنند، یعنی احکام خدا روزی تغییر می‌کند، چه کسی تغییر بدهد؟ قدرت حاکم! بعد امام (علیه السلام) (می‌فرماید حال که این گونه شده است.

مگر رسول الله (صلی الله علیه و آله) (نفرمود کسی که این رفتارها را تغییر ندهد با آن‌ها در جهنم هم‌نشین خواهد بود در چنین زمانی چه کسی از من سزاوارتر است که علیه این‌ها قیام کند، تا این مطالب را تغییر دهد؟ «و انی اَحقُّ بهذا الامر» «من سزاوارترین کسی هستم که باید این‌ها را تغییر بدهد. پس، حرکت من برای اصلاح این موارد است.

آن‌جا که گفتیم «خرجت لطلب الاصلاح فی أمة جدی» (یعنی این مطالب. مصداق «اصلاح» این موارد است؛ باید حدود الهی برگردد، باید بیت المال مسلمین به طور یکسان در اختیار همه قرار بگیرد، باید مردم به طور یکسان از تسهیلات اقتصادی، اداری، قانونی استفاده کنند،

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، باب ۳۷، روایت ۲.

(صفحه ۱۳۶)

نه این که فقط خویش و قوم‌ها، دار و دسته، هم‌حزبی‌ها و هم‌جبهه‌ای‌ها از امکانات و تسهیلات استفاده ببرند. این‌ها فساد است و باید در مقابل این فسادها قیام کرد. حسین (علیه السلام) (قیام کرد تا این فسادها را براندازد. اگر کسانی اصلاح طلبی را این‌می‌دانند، همان‌طور که مقام رهبری فرمودند، همه طالب چنین اصلاحی هستند، چه کسی با این اصلاح مخالف است؟ مگر کسی که مسلمان نباشد. البته هستند کسانی که با چنین اصلاحی مخالف‌اند، ولی آن‌ها همان کسانی هستند که به خدا و احکام خدا ایمان ندارند، دروغ می‌گویند که مسلمان‌اند، برای فریفتن من و شما ادعای اسلام می‌کنند.

اصلاح خوب است اما اصلاح بر اساس سیستم اسلامی، بر اساس نظام ارزشی اسلامی، نه آنچه را که آمریکا یا سایر کفار اصلاح می‌دانند. برای ما آمریکا یا هر کس دیگر چه تفاوتی می‌کند. چون او بیش‌تر اصرار می‌کند ما او را سبیل قرار داده ایم، و الاً برای ما آمریکا با کسان دیگر فرقی نمی‌کند، هر کافری همین‌گونه است. هر که با ارزش‌های اسلامی مخالف است ما دشمن او هستیم؛ ما خواستار تحقق ارزش‌های اسلامی هستیم، می‌خواهیم احکام خدا اجرا شود. دنیا می‌گوید این کارها خلاف اعلامیه حقوق بشر است، می‌گوییم آن اعلامیه برای خودتان. ما تا جایی با این اعلامیه موافقیم که در فرهنگ اسلامی جایگاه خودش را داشته باشد. «خوب» در نظر ما آن است که اسلام می‌گوید خوب است، «بد» هم آن است که اسلام می‌گوید بد است؛ نه آنچه شما یا پارلمان اروپا یا کنگره آمریکا بگوید، گفته‌های آن‌ها برای ما حجیت ندارد، مراجع تقلید ما باید بفرمایند، قرآن باید بفرماید، سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) (باید بفرماید.

امام حسین (علیه السلام) (در بیان دیگری، مشابه همین می‌فرماید: «إِنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ لِرُمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ وَ أَبْطَلُوا الْحُدُودَ وَ شَرِبُوا الْحُمُورَ»؛ این‌ها حدود الهی را باطل کردند، تعطیل حدود، یک مطلب است؛ باطل کردن، از آن بالاتر است. گاهی می‌گویند امروزه شرایط به گونه‌ای نیست که ما حد الهی را اجرا کنیم. ولی زمانی هم می‌گویند این حکم بی‌مورد است، این قانون خلاف ارزش‌های انسانی و انسانیّت است، آن‌گونه که جبهه ملی درباره لایحه قصاص گفتند،^۱ و امروز اتباع آن‌ها به صورت صریح تر می‌گویند و می‌روند در کنفرانس برلین و در آن‌جا رسماً احکام اسلامی را محکوم کرده و

می‌گویند باید تغییر کند! و متأسفانه بعضی از روحانی‌نماها نیز چنین افتضاحتی به بار می‌آورند! آن کسانی که خودشان را مدافع قانون اساسی می‌دانند اقلای این بی‌دین‌ها را به محاکمه بکشانند؛ شما ضروریات اسلام را انکار کرده اید! شما آبروی اسلام را در کشورهای خارجی برده اید! دفاع از قانون اساسی این‌ها را اقتضا نمی‌کند؟ آیا فقط اقتضا می‌کند که جلوی روزنامه‌ها را باز بگذاریم تا هر غلطی می‌خواهند بکنند؟ هر جسارتی می‌خواهند به مقدسات بکنند؟ فقط در این صورت دفاع از قانون اساسی می‌شود؟ انصاف کجاست؟ شرف کجاست؟

امام حسین(علیه السلام) (می‌فرماید): «أَنَا أَوْلَىٰ بِبُصْرَةَ دِينِ اللَّهِ وَ إِعْزَازِ شَرْعِهِ» «من به این که دین خدا را یاری کنم و شریعت خدا را عزیز گردانم اولی هستم. این‌ها شریعت خدا را منزوی و ذلیل کردند، از جامعه کنار زدند، من که پسر پیامبرم (صلی الله علیه وآله) اولی هستم به این که در مقام عزیز کردن شریعت خدا بر آیم». «وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» «من باید در راه خدا جهاد کنم، ابی‌عبدالله حرکت خود را جهاد در راه خدا می‌داند، با این هدف که» «لَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» «تا سخن خدا برترین باشد، کسی بالاتر از سخن خدا حرفی نگوید، آن‌جا که گفتند «خدا گفته است»، همه خضوع کنند. نه این که بگوید خدا گفته، ولی این حرف برای ۱۴۰۰ سال پیش خوب است! امروز خود ما بهتر از خدا می‌فهمیم!

هدفی که امام حسین(علیه السلام) (در وصیت نامه خود برای برادرش فرمود این بود، «انما خرجت لطلب الإصلاح في امة جدی» «شاید کلمه» طلب «اشاره به این مطلب باشد که، من نمی‌گویم می‌توانم چنین کاری را انجام دهم، همه مشکلات را حل و فسادها را برطرف کنم، اما در این راه تکاپو می‌کنم و قدم برمی‌دارم؛ نهایت سعی خود را می‌کنم، اگر مردم هم کمک کرده و به وظیفه شان عمل کردند، این کار انجام خواهد شد، مفاسد اصلاح خواهد شد. اما اگر مردم کمک نکردند، من به وظیفه خود عمل کرده‌ام. پس هدف» طلب الإصلاح «بود، و این هدف به بهترین وجه تحقق پیدا کرد. آیا از دست یک انسان یا مجموعه کوچکی از انسان‌ها بیش از این بر می‌آمد که چنین تحولی ایجاد کند؟ تحولی که بعد از هزار و سیصد و چند سال این چنین هیجان در مردم پیدا شود، از شرق و غرب عالم برای حسین(علیه السلام) (گریه کنند، به یاد حسین(علیه السلام) (و برای احیای دین خدا قیام کنند. یکی از ثمرات آن، انقلاب اسلامی ایران بود و نظیر چنین ثمراتی در تاریخ

اسلام بارها اتفاق افتاده است. گرچه شاید هیچ‌کدام به شکوهمندی انقلاب اسلامی ایران نبوده است. باید هم چنین باشد، چون تجربه‌ها تکرار می‌شود، مردم از گذشته‌ها بیش‌تر عبرت می‌گیرند، از مفاسد دستگاه ضد اسلامی بیش‌تر پند می‌گیرند. چرا امسال عزاداری‌ها بیش‌تر و بهتر از سال‌های دیگر است؟ چرا؟ شما در شهر خودتان می‌بینید، اگر دو برابر سال‌های قبل نباشد، چیزی در همین حدود است. بحمدالله، شهرستان‌های دیگر هم به همین صورت است، چرا؟ برای این که دشمنان حسین(علیه السلام) (و این احمق‌ها دست خود را رو کردند؛ مردم تا به حال باور نمی‌کردند که این‌ها دشمن امام حسین(علیه السلام) (هستند. اگر هم مطالبی در زمینه هدف واقعی این افراد گفته می‌شد، کسی باور نمی‌کرد، می‌گفتند این مسائل نادر است؛ یا این مطالب بد بینانه است. اما حالا دیدید چگونه دست‌ها رو شد؟ در چند شهر ایران در همین شب‌های تاسوعا و عاشورا آمدند به دسته‌های عزاداری حمله کردند، مانند رشت و خرم‌آباد. کسانی که نمی‌دانند، روزنامه نمی‌خوانند یا رادیو گوش نمی‌کنند، بدانند. البته چند نفر بیش‌تر نبودند، اما برای این که به دیگران جرأت بدهند و دیگران را گستاخ کنند، حرکتی هر چند کوچک انجام

می‌دهند، تا قداست سیدالشهداء(علیه السلام) (و امنیت عزاداری از بین برود، ولو با یک ترقه باشد. این اقدامات رفتارهایی حساب شده است. بی جهت آن شخص نگفت که امسال در ایران ناامنی هایی خواهد شد. آن ها از سال پیش نقشه آن را کشیدند. زمانی که دیدند نقشه هیجدهم تیرماه سال گذشته به ثمر نرسید، سعی کردند اشتباهات خود را تصحیح کنند و کودتای دیگری راه بیندازند. فهمیدند که تا زد و خورد و کشت و کشتار نشود، آن ها نمی‌توانند از آب گل آلود ماهی بگیرند. نقشه کشیدند که در این سال این کارها را بکنند. در اصفهان اعلامیه می‌دهند که ما شلوغ خواهیم کرد، در رشت و خرم آباد به دسته های سینه زنی جسارت می‌کنند، در بعضی جاهای دیگر بعضی از اوباش به حضرات معصومین(علیهم السلام) (جسارت می‌کنند. برای این که حریم ها را بشکنند. این ها کارهایی است که دارند می‌کنند؛ آیا اسم این کارها اصلاح طلبی است؟ کسانی که زمینه را برای این کارها فراهم کردند، آن ها اصلاح طلبند یا افساد طلب؟ آیا در منطق قرآن، آن ها مصلح اند یا مفسد؟ آنان مؤمنند یا منافق؟ « **أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ** ۲. »

۱. رک: همان، ۱۳۷۹/۱/۲۸، ص ۲؛ جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۱/۲۲، ص ۲.